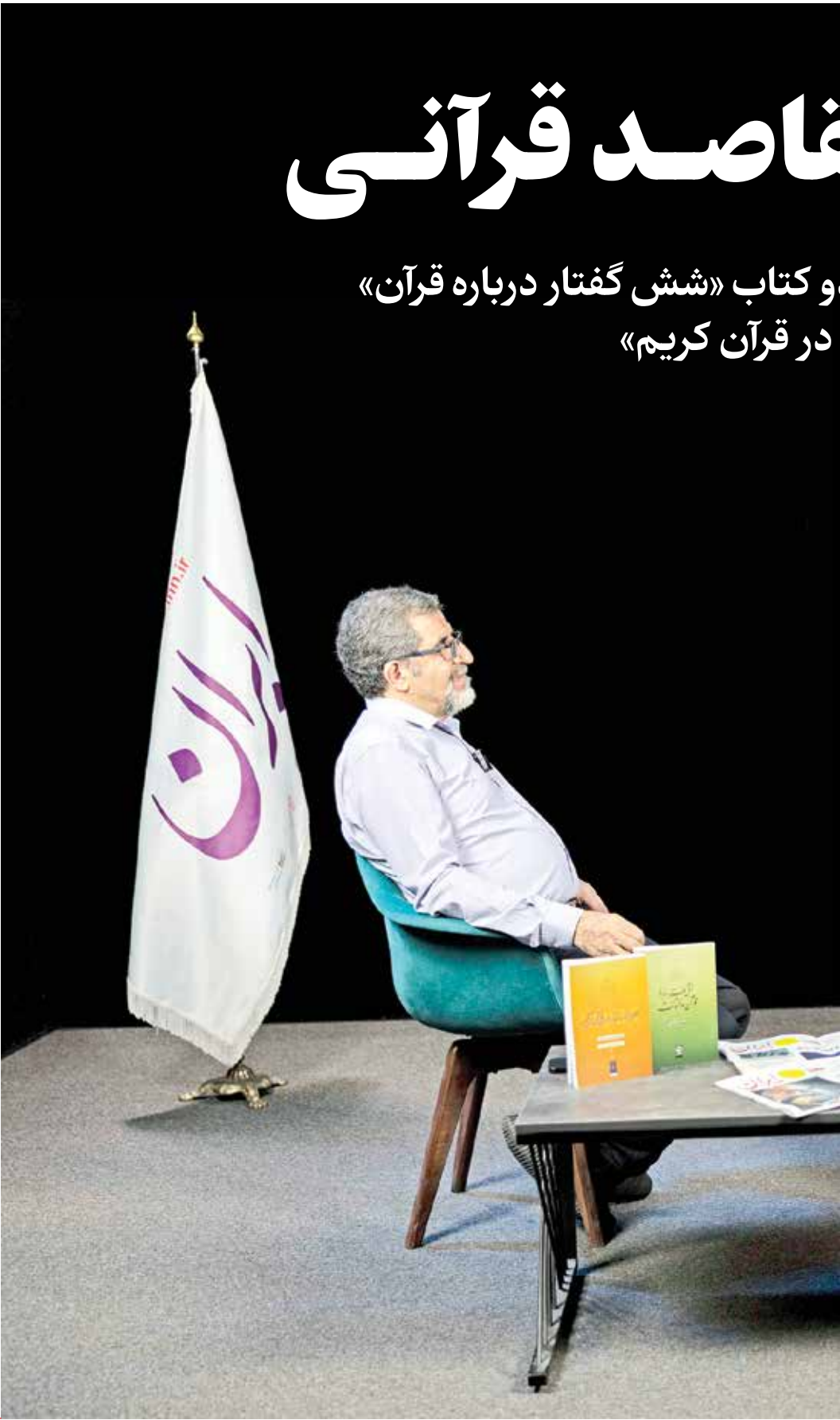




فوائد قرآنی

و کتاب «شش گفتار درباره قرآن» در قرآن کریم»



مجلس شورای اسلامی



از سال ۱۳۷۰
سعی کردم
علاقه‌ام به
مطالعات
اسلامی را
به صورت
آکادمیک
دنبال کنم و
در دانشکده
الهیات
دانشگاه تهران
فوق لیسانس
و سپس با
یک فاصله
چند ساله
در دانشگاه
تربیت مدرس
دکتری رشته
علوم قرآن
را به پایان
رساندم. بعد
از مجلس
ششم هم
تحقیق و
پژوهش
مستمر به
همراه تألیف و
ترجمه در این
حوزه توفیق
اجباری شد
اما واقعیت
آن است

که در اوج
فعالیت‌های
سیاسی دوره
انقلاب، آرزوی
من این بود
فراغتی پیدا
کنم و خدا
توفیق دهد که
وقت و اهتمام
اصلی‌ام صرف
مطالعه و
پژوهش در
این حوزه شود

طرح مطالبات و درخواست‌ها و نقد حکومت، بارزترین و اصلی‌ترین مصداق امر به معروف و نهی از منکر است که هم در قرآن مورد تأکید قرار گرفته و هم در روایات ما روی آن تأکید شده و تاریخ ما نیز این را نشان می‌دهد.

مشکلی که در تاریخ اندیشه دینی خودمان داشته‌یم این است که به دلیل انحرافات‌ی که از زمان بنی‌امیه به بعد شکل گرفته، امر به معروف و نهی از منکر که یک آموزه ارزشمند دینی و از جمله وظایف شهروندی است در سطح فردی به یک وظیفه حاشیه‌ای تبدیل شد و در سطح اجتماعی وظیفه حکومت و خلافت، در حالی که حاکمیت و حکومت اصلی‌ترین موضوع امر به معروف و نهی از منکر است، نکته مهم دیگر اینکه نقد حاکمیت حتماً باید در قالب یک نهاد انجام شود تا مؤثر باشد. بر این اساس امر به معروف و نهی از منکر در قالب نهادهای اجتماعی و مدنی بسیار مؤثرتر و نزدیک‌تر با روح این تعلیم و آموزه در قرآن است. برخی از متفکران ما در دوره جدید اتفاقاً به آن توجه کرده‌اند. مرحوم مطهری در کتاب «بیست گفتار» مقاله‌ای درباره «امر به معروف و نهی از منکر» دارد. در آنجا تصریح می‌کند امر به معروف و نهی از منکر فردی آن اثر لازم را ندارد و باید در قالب یک نهاد صورت بگیرد.

مهم‌ترین ایده‌ای که در این باره در کتاب طرح شده این است که اولاً «امر و نهی» یک مقوله زبانی است و از جنس نیست. از منکر سه مرحله دارد: قلبی، زبانی و یدی که نهایت آن جهاد است، اما امر و نهی مقوله‌ای صرفاً زبانی است. ثانیاً امر به معنای فرمان دادن از مردم است و دارید امر به معروف و امر در زبان عربی فرمان، طلب، درخواست و توصیه و مشاوره است. نمونه‌های این معانی را از قرآن و روایت آورده‌ام تا نشان بدهم معنای

است؟ آیا احساس توهین می‌کرده یا نه؟ عربی که بر اساس باورهای توتمی نام قبایلشان «بنی کلب» (فرزندان سگ) «بنی غراب» (فرزندان کلاغ)، «بنی ثعلب» (فرزندان روباه)،... بوده اگر با واژه‌هایی مانند «انعام» (شتران) خطاب می‌شده چه درک و احساسی داشته است؟ نمونه‌هایی را نیز در متون هم‌زمان با قرآن آورده‌ام که به طور مثال از نهج‌البلاغه آنجایی که امام درباره خودش از تعابیری استفاده می‌کند که اگر امروز طرح شود، به عنوان توهین به امام تلقی می‌شود یا در روایات تعابیری که در مورد پیغمبر به کار برده می‌شده که امروز به هیچ وجه ما نمی‌توانیم آن تعابیر را به کار ببریم. همه این موارد را طرح کردم تا به این نتیجه برسم که باید برای فهم مسأله ناساز در قرآن مقداری عمیق‌تر به موضوع نگاه کنیم و گرفتار ساده‌سازی و زمان پریشی نشویم.

در نهایت هم سعی کرده‌ام چندان دآوری نکنم و نتیجه قطعی نگیرم. همچنین نمونه‌هایی را از انجیل به دست داده‌ام، البته قصد این نبود که بگویم این موارد در انجیل بیشتر است یا قرآن بلکه خواست‌ام بگویم این یک موضوع فرهنگی و روان‌شناختی است و از موضع فرهنگ و روان‌شناسی اجتماعی امروز آن هم مربوط به فرهنگ بخشی از جامعه است که امروز نمی‌توان درباره آن در دآوری نشست. به طور مثال در انجیل متی می‌خوانیم: عیسی (ع) بیمار را و معلولان بنی اسرائیل را شفا می‌داد. زمانی که به صور و صیدون رفت زنی کنعانی به او التماس کرد دختر دیوانه‌اش را شفا دهد.

عیسی به او فرمود: من فرستاده نشده‌ام مگر به جهت گوسفندان گم‌شده خاندان اسرائیل، و ادامه داد: نان فرزندان را گرفتن و نزد سگان انداختن جایز نیست. «(انجیل متی، فصل ۱۵، آیات ۲۸-۲۳) تردید نباید کرد که مقصود عیسی (ع) اهانت به آن زن نیست بلکه در اینجا به احتمال قوی از یک تمثیل رایج در فرهنگ

یادی از علامه طباطبایی

به عنوان آخرین سؤال می‌خواهم به نقش علامه طباطبایی در زمینه تفسیر بپردازیم. یک جریان وجود داشت به عنوان قرآن‌گرای (اهل قرآن) که افرادی چون اسدالله خرقانی و شریعت سنگلجی دنبال می‌کردند. این جریان در حوزه فرعی بود و بیشتر گروه‌های روشنفکری نظیر مرحوم بازرگان و... آن را دنبال می‌کردند ولی با علامه طباطبایی و آیت‌الله طالقانی بود که توجه به قرآن دوباره شکل گرفت. بویژه علامه طباطبایی که از نوادر دوران است و دو حوزه قرآن و فلسفه که مغفول مانده بود رابه نوعی احیا کرد. نظرشمارد مورد این تلاش علامه طباطبایی و نقش او در احیای قرآن در حوزه چیست؟

مرحوم علامه طباطبایی به راحتی می‌توانست یک مرجع تقلید به نام باشد اما از این امر صرف‌نظر کرد. به قول علما خودش را تصحیه (قربانی) کرد و به تفسیر پرداخت. در شرایطی که در حوزه‌های علمیه ما اساساً تفسیر قرآن به عنوان یک دانش، ارج چندانی نداشت و برای صاحب آن اعتباری محسوب نمی‌شد درحالی که اگر کسی حتی در یک شاخه فقه مجتهد می‌شد

دقیق امر در فریضه امر به معروف چیست. ما امروز البته امر را به معنای «فرمان» فهم می‌کنیم اما یک نکته‌ای را لازم است مورد توجه قرار دهیم که در فهم قرآن ما باید به تحولات زبان‌شناسی عربی توجه داشته باشیم. زبان عربی پیشاقرآنی با زبان عربی پساققرآنی که ما به آن زبان سیبویه‌ای می‌گوییم، هم به لحاظ قواعد و هم به لحاظ معانی واژگان تفاوت‌های زیادی دارد. در واقع زبان عربی قرآنی حداقل زبان عربی پیشاقرآنی است.

بسیاری از واژه‌ها در این سیر از عربی پیشاقرآنی تا پساققرآنی دستخوش تحول معنایی شده است. حتی این تغییر شامل قواعد عربی و برخی از اوزان عربی هم می‌شود. برای مثال یک وزنی در عربی پیشاقرآنی به کار می‌رفته و بعدها منسوخ شده، اما در قرآن به کار رفته است. واژه «امر» در قرآن به دو معنا به کار رفته است. هم به معنای دستور و هم به معنای طلب، توصیه و مطالبه.

در روایت هم همین‌طور. در عربی پساققرآنی «امر» فقط به معنای فرمان و دستور به کار رفته است. توجه به این تحولات زبان‌شناسانه به ما در درک بهتر کمک می‌کند. در این مقاله نشان داده‌ام در آیات امر به معروف و نهی از منکر، واژه امر دقیقاً به معنای معنای فرمان.

تفکیکی هم که بین اصل «امر به معروف و نهی از منکر» و یافتن مصداق معروف و منکر داشته‌اید نکته‌ای کلیدی است و بر این اساس اصل واجب است اما پیدا کردن مصداق معروف و منکر دیگر واجب نیست و این جاست که فرد عاملیت دارد.

تلقی سنتی ما این است که «معروف» یعنی واجب و مستحب شرعی. یعنی این واژه را کاملاً با شرع تعریف می‌کنیم. در صورتی که معروف یعنی پسندیده. اکثر آیات مربوط به امر به معروف و نهی از منکر آیات مکی هستند و در دوره مکی جزء نماز و یکی دو حکم دیگر، حکم شرعی وجود ندارد. بنابراین وقتی می‌فرماید به معروف امر کنید یعنی آن چه عقلاً معروف و پسندیده می‌دانند را مطالبه و توصیه کنید. البته طبیعتاً واجب دینی و مستحب

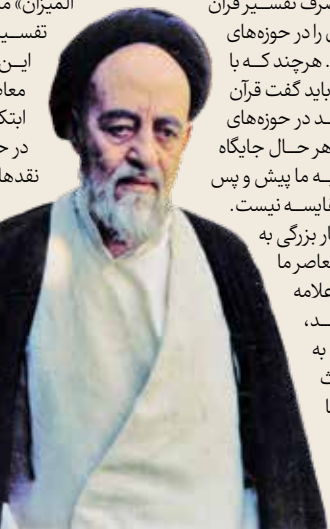


هندداستانی در قرآن کریم

- نویسنده: محمد احمد خلف‌الله
- مترجم: محسن آرئین
- انتشارات: نشر نی
- تعداد صفحه: ۴۹۹ صفحه
- قیمت: ۳۶۰ هزار تومان

گفت‌وگو

مرحوم علامه و مرحوم طالقانی تقریباً همزمان به قرآن پرداختند؛ یعنی همان زمانی که مجلدات «تفسیر المیزان» منتشر می‌شد، مرحوم طالقانی هم درس‌های تفسیرش را در زندان یا در مسجد هدایت داشت. این دو واقعاً حق بزرگی به گردن اندیشه دینی معاصر ما دارند. تفسیر قرآن به قرآن، ایده ابتکاری علامه بود. مرحوم علامه این ایده را در حوزه تفسیر زنده کرد. البته ممکن است نقدهایی نیز به این روش تفسیری وارد باشد و آن را روش تفسیری جامع ندانیم اما به هر حال مرحوم علامه اولین کسی است که این روش تفسیری را احیا کرد و رواج داد و می‌توان گفت همه تفسیرهایی که پس از المیزان در ایران نوشته شده، اعم از تفسیر جامع یا تک‌نگاری‌های تفسیری به نوعی متأثر از این تفسیر هستند.



حتماً باید در خارج اتفاق افتاده باشد بلکه برای شما خود معنای آن اهمیت دارد. برخی از داستان‌های قرآن این گونه است. مثلاً «داستان صاحبان باغ» در سوره هف که داستان گفت‌وگوی دو دوست که یکی ثروتمند و دیگری فقیر است در سوره قلم آمده که احتمالاً تمثیلی هستند. معلوم نیست کجا رخ داده‌اند؟ چه زمانی رخ داده‌اند؟ اینها به گمان من داستان‌های تمثیلی است.

همچنین داستانک‌های قرآن مثلاً خدا خطاب به دوزخ می‌گوید: «هل ائتلات» یعنی «آیا پر شده‌ای؟» و دوزخ پاسخ می‌دهد: «هل مین مزید» و این یک داستانک کوتاه است و اینجا دیگر نباید به سراغ این رفت که آیا چنین گفت‌وگویی رخ داده یا رخ می‌دهد، بلکه مقصود بیان یک واقعیت است و آن گستردگی دوزخ برای تبهکاران.

با بریک نظر داستان «تعلیم اسماء امام، موسی یعنی قلب، عصا موسی و اژدها یعنی نفس، یا پیراهن یوسف یعنی پیراهن معرفت و ادراک باطنی که در اثر ریاضت‌های روحانی به دست می‌آید، همان‌گونه که برای یعقوب در اثر تضرع به درگاه خدا حاصل شد... اگر چه عارفان، این نوع تفسیر باطنی و تأویلی را نافی تفسیر ظاهری نمی‌دانستند. اما صوفیه بعضاً برای الفاظ قرآن فقط معنای رمزی و باطنی قائل بودند.

مثلاً می‌گفتند طواف کعبه یعنی گردآمدن به دور امام است. آیا واقعاً زبان قرآن در توصیف طبیعت، ابر، باران، ماه، ستاره و... زبان رمزی است؟ به نظر بنده این گونه نیست. در توصیف این پدیده‌ها قرآن البته از استعاره بسیار استفاده کرده، اما در واقع تمام این تعابیر واقع‌نما است و قصد دارد واقعیت را برای ما بگوید. هرچه نشر به لحاظ ادبی فاخرتر باشد، در آن از استعاره و مجاز بیشتر استفاده می‌شود، حالا آن چه در «هنر داستانی در قرآن کریم» مطرح است، بحث داستان‌های قرآن است. آیا داستان‌هایی که قرآن از پیامبران و انبیا برای ما نقل می‌کند، واقعیت تاریخی دارند یا نه؟ مرحوم خلف‌الله همان‌طور که در این کتاب هم اشاره شده است، تحت‌تأثیر ایده‌های امین الخولوی و مکتب «تفسیر ادبی قرآن»، معتقد است باید به قصه‌های قرآن مثل رمان نگاه کرد. در رمان یک نویسنده موضوعی را ممکن است از خارج و عالم واقع بگیرد ولی با قوه خیال خود آن را می‌پروراند، به آن شاخ و برگ می‌دهد و داستان‌های فرعی را کنار آن می‌گذارد تا یک رمان بیافریند.

هرچه این واقعیت کهن‌تر باشد و اطلاعات کمتری در مورد آن در دسترس باشد، نقش و تأثیر قوه خیال برجسته‌تر و بیشتر خواهد بود. مرحوم خلف‌الله البته جاهایی خودش متوجه هست که این الگو در مورد همه داستان‌های قرآن صدق نمی‌کند. او اشاره می‌کند وقتی ما باور داریم حضرت موسی بنی‌اسرائیل را از مصر خارج کرده، باید بگوییم که داستان موسی نیز ماجراجویی واقعی است ولی به هر حال این قرآن واقع‌نماست و اساساً ملاک تشخیص آنها از داستان‌های غیر واقع‌نما چیست در «هنر داستانی در قرآن کریم» مسکوت است و او بالاخره برای ما روشن نمی‌کند که تکلیف داستان‌های این چنینی قرآن چیست؟ به گمان من، در قرآن هم قصه‌های تمثیلی داریم، یعنی قصه‌هایی که تنها جنبه تمثیل دارند و مانند ضرب‌المثل هستند، یعنی شما وقتی ضرب‌المثلی را می‌شنوید معمولاً فکر نمی‌کنید مفاد این ضرب‌المثل

و به کار بردن آنها به جای یکدیگر موجب می‌شود موضوع بحث دقیقاً مشخص نشود.

بنابراین ممکن است یک زبانی دارای استعاره باشد ولی توصیف امر واقع نیز باشد. مثل همین آیه‌ای که از سوره مریم به آن اشاره کردم. تعبیر عرف جامعه ما و فهم عقلائی ما آن را منکر می‌دانند.

ترجمه شما از کتاب «هنر داستانی در قرآن کریم» نوشته محمد احمد خلف‌الله، سال ۱۴۰۲ منتشر شد. قبل از ورود به بحث درباره کتاب ما بایم نظر جناب عالی را درباره زبان قرآن بدانم و اینکه زبان قرآن در چه بخش‌هایی رتالیستی و در چه بخش‌هایی استعاری یا سمبلیک است و آیا اصولاً می‌توان مرز مشخصی برای واقع‌نمایی و سمبلیک بودن تعیین کرد؟

فکر می‌کنم اول باید این واژگان را دقیق تعریف کنیم. وقتی می‌گوییم زبان قرآن سمبلیک است، منظورمان چیست؟ اگر منظور این است که در قرآن استعاره و مجاز به کار رفته است، بله به این معنا زبان قرآن کاملاً استعاری و مجازی است. مثلاً تعابیر را ببینید: جناب زکریا که خداوند می‌گوید: «رَبِّ اٰیَّتِیْ وَهٰذَا الْعِظَمُ الَّذِیْ وَاَشْتَغَلَ الرَّاسُ شَیْئًا وَّلَمْ اَكُنْ بِذَعَائِكَ رَبِّ شَاقِیًّا» یعنی «خدایا استخوان‌های من سستی گرفته است و سر را پیری شعله گرفته است.» منظور این است که من پیر شده‌ام و موهایم سفید شده و در ادامه نیز اشاره می‌کنند زن من هم نازا است. این یک تعبیر کاملاً استعاری از زبان زکریا در حال مناجات با خداست. منظور از استعاری بودن اگر این باشد، بله زبان قرآن استعاری است و البته به طور کلی می‌توان گفت هیچ زبانی غیراستعاری نیست.

اما اینکه چه میزان از زبان قرآن گزارش واقعیت است و چه میزان آن نمادین؟ باید بگویم، زبان علم هم که تبیین واقعیت است، به این معنا استعاری است. یعنی اصطلاحات علمی در حوزه‌های مختلف مانند فیزیک، مکانیک و... استعاری هستند. واژه‌هایی مانند میدان مغناطیسی، جریان الکتریکی، سیاه چاله و... همه مفاهیمی استعاری هستند. نکته دیگر تفکیک استعاره، نماد، سمبل و تمثیل است. خلط این مفاهیم

واقع‌نما چیست در «هنر داستانی در قرآن کریم» مسکوت است و او بالاخره برای ما روشن نمی‌کند که تکلیف داستان‌های این چنینی قرآن چیست؟ به گمان من، در قرآن هم قصه‌های تمثیلی داریم، یعنی قصه‌هایی که تنها جنبه تمثیل دارند و مانند ضرب‌المثل هستند، یعنی شما وقتی ضرب‌المثلی را می‌شنوید معمولاً فکر نمی‌کنید مفاد این ضرب‌المثل